

کشود که گشت و درخت و کارشمارا و روشن و رای بدور و شل و رای  
آشکارا شدن کار و دور شدن و نیست شدن و سخت و سوار شدن  
**بطح** بالفتح بر روی آن گنن **بطح** بفتح غوره خرم و عرب آنجا و الا **بطح** بالفتح  
شعر و از اطلع بالکس کوزند بعد از آن طلال بفتح شامی بعد از آن طلال  
نبرد بعد از آن **بطح** بالفتح و او ایست نزدیک مکر و کوفت  
براه جد **بطح** بالفتح آشکار کردن و آشکار شدن راز و بالغم اصل دایره  
اندام زن و جماع و قفس در هم شدن کار و نامی از نامهای اقباب **بطح** بالفتح  
**بطح** بالفتح و تشدید و تشدید شدن و بزرگ شدن کار و کوه ایست **بطح** بالفتح  
تحتی که کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست  
کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست  
و ذال می کردن گشتی کردن **بطح** بالفتح افزون شدن و نمودن و نمودن  
و نیست کردن شکستن و نزع از زان کردن **بطح** بالفتح جایل و واقع میان  
دو جزو از زان حرکت زان قیامت و برانخ ایمان مابین اول ایمان  
و آخر آن و مابین شک و یقین **بطح** بفتح بر آمدگی سینه و در آمدگی پشت  
**بطح** بالکس و تشدید خاطر نزه و ماحرقا موس گوید هر چه بر روی زمین  
شود **بطح** بفتح نبرد مشهور و بالکس بفتح تشدید و بفتح تشدید  
ساکن شدن و تشدید و تشدید و تشدید و تشدید و تشدید و تشدید  
شدگی **بطح** بالکس **بطح** بالفتح معجم بودن **بطح** بالکس **بطح** بالفتح  
و تشدید دال بر آن کردن بالغم جاره و غوض و معربت و ولاد با جار  
و ناکزیر **بطح** بالفتح تشدید و سر و کردن و ثابت شدن و دور و در چشم  
و بسو مان سایدن و همیشه بودن و خفتن و بل بلخ سرا و خواب کردن

سینه و کلمه قیامت المدح و الفتحه بالکس  
بطح بالکس و ایست که گفت ای کوه  
و تشدید و تشدید و تشدید و تشدید  
و تشدید و تشدید و تشدید و تشدید  
کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست  
الفاظ که سخت بندها

دمنه تور تعالی لایذ و تون فها بر او بالغم جاده مخططه و بال بلخ بر و **بطح**  
و بفتحین ککرک و بکر الکرک با زنده **بطح** بالفتح خفتن و مردن بالغم  
خساک هر چه خشک کند جزیرا و داروی چشم و داروی سرد ساید **بطح**  
بالفتح رشته و زده و هر چیزی بترتیب و رسمولی که بجای فرستند و ترسب  
داره شده و مقدر و زده میله با و در فرسخ و استری که هر دو زده  
میله برای توارری نام بران سلطان گذارند و دم از بر بند بخت نشان  
درین تقدیر برید مهرب دم و جا توری است که پیش پیش می شود و در جان  
آزاد بود از کوسیا کوش گویند و بعضی گویند آن ششم رومای است **بطح**  
سرد و ثابت و عیش با شو عیش خوش **بطح** بالفتح با و را و کر جسم  
شهریست معروف نزدیک امدان **بطح** بالفتح دوری و دور شدن و  
هلاک شدن و مردن و بالفتح هنوز و پس جزئی **بطح** بالفتح دور **بطح**  
دو نشونده بعد بفتحین جمع **بطح** بفتحین شهر بلدان بالغم جمع و تشدید مرغ  
و نشان و ابلد جمع و کف دست و سینه و کور و سر و کشتگی میان  
ایرو با **بطح** بالفتح کند ذهن **بطح** بالفتح علم بزرگ و جملها کجاری  
و پیاده کبفرین بند کند و هر شتره که مت کند و نام منحصرت **بطح**  
و جزای می سر و **بطح** بالفتح خرد و بالکس بر یا با نجام میدا بالغم **بطح**  
بالغم و بالغم هلاک شدن و بریده شدن و رفتن **بطح** بالکس **بطح**  
بالغم و تشدید ذال غلبه کردن و شهرت میان از آن و آذریجان و نیز  
آن نمری عظیم جار است که هر صاحب کمنه در آن غسل کند شفا یابد  
**بطح** بالغم و بفتح سبب و در جان مهرب است بدل **بطح** بالکس **بطح**  
بار تشدید را نیکو کار **بطح** بالکس و سکون عمزه چاه **بطح** بالکس و سکون تشدید

سینه و کلمه قیامت المدح و الفتحه بالکس  
بطح بالکس و ایست که گفت ای کوه  
و تشدید و تشدید و تشدید و تشدید  
و تشدید و تشدید و تشدید و تشدید  
کوه ایست که کوه ایست که کوه ایست